



السيد محسن الميرعرب الرضي^١

١. ماجستير في الاقتصاد جامعة قم، محرر دائرة ادارة المال بمركز الفكر الاستراتيجي المجتهد المدير المتعلق بمجمع «محمدية» العالي لتعليم المجتهد المدير

s.mirarab@yahoo.com

نوع المقال:
دراسة بحثية



مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٤/٠٩/٢٧

تاريخ المراجعة: ٢٠٢٤/١٠/٢٧

تاريخ القبول: ١٤٠١/١١/٢٩

تاريخ النشر: ٢٠٢٥/٠١/١٤



الكلمة الرئيسية:

توزيع الثروة،

العدالة،

تحليل النفس،

القيمة،

المصادر الأولية،

التوزيع الإنتاجي،

إعادة التوزيع.

خلاصة

كان توزيع الثروة دائماً موضوعاً محورياً في الفكر الاقتصادي لتحقيق العدالة وحل تضارب المصالح في المجتمع. وفي الفكر الإسلامي، يُعتبر توزيع الثروة أبرز مظهر لتحقيق العدالة الاقتصادية الإسلامية في المجتمع. وقد قُسم هذا التوزيع إلى ثلاثة أقسام: التوزيع قبل الإنتاج (توزيع الثروات الطبيعية)، التوزيع بعد الإنتاج (توزيع عوائد الإنتاج ونصيب الأطراف)، وإعادة التوزيع.

في هذه الدراسة، تم التركيز على مسألة توزيع الثروة والعدالة من منظور تحليل النفس البشرية. وفقاً لهذا المنظور، يُعدّ مبدأ العدالة وتوزيع الثروة ضرورة عقلية، وقد وضع الشارع حدوداً وضوابط في كل من المجالات الثلاثة للتوزيع العادل للثروة. وقد حُمّلت هذه الحدود على مكونات التحليل والتركيب في نفس الإنسان، وهي: المصلحة، والحق، والقيمة، والحاجة، حيث تدخل الشارع في استخراج هذه المفاهيم وتحديدها.

من خلال هذا المنظور النفسي، يمكن فهم مسألة توزيع الثروة والعدالة بشكل أفضل، مما يؤدي إلى تطبيق الأحكام والقضايا الإسلامية بما يتناسب مع الموضوع. ولم تتناول الدراسات الأخرى وصف موضوع العدالة وتوزيع الثروة بدقة كافية.



سید محسن میر عرب رضی^۱

۱. کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه قم، دبیر میز حکمرانی پول اندیشکده راهبردی مجتهد

مدیر وابسته به مجتمع عالی تربیت مجتهد مدیر محمدیه: s.mirarab@yahoo.com

نوع مقاله:

پژوهشی



تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

چکیده

توزیع ثروت همواره در اندیشه‌های اقتصادی به عنوان بحثی اصلی در تحقق عدالت و رفع تعارض منافع در جامعه بوده است؛ در اندیشه‌های اسلامی توزیع ثروت پر رنگ‌ترین مصداق جهت تحقق عدالت اقتصادی اسلامی در جامعه است که آن را در سه بخش توزیع قبل از تولید (توزیع ثروت‌های طبیعی)، توزیع بعد از تولید (توزیع منافع تولید و سهم بری) و توزیع مجدد، بیان کرده اند.

در این نوشته با رویکرد نفس‌شناسانه به مساله توزیع ثروت و عدالت توجه شده است؛ طبق این دیدگاه اصل عدالت و توزیع ثروت بناء و ضرورت عقلایی است که شارع حد و حدودی را در هر سه حوزه توزیع ثروت عادلانه، مطرح کرده است؛ این حد و حدود بر موضوع مواد تجزیه و ترکیب نفس انسان حمل شده اند؛ این مواد نفسانی دستگاه تجزیه و ترکیب عبارت از مصلحت، حق، ارزش و نیاز است که شارع به سیره انتزاع آن‌ها ورود کرده است. با دیدگاه نفس‌شناسانه موضوع توزیع ثروت و عدالت به خوبی درک می‌شود که این امر منجر به حمل احکام و مسائل اسلامی متناسب بر موضوع می‌شود. در دیگر پژوهش‌ها توصیف موضوع عدالت و توزیع ثروت به خوبی انجام نشده.



کلیدواژه:

توزیع ثروت،

عدالت،

نفس‌شناسی،

منابع اولیه،

توزیع فرآیندی،

بازتوزیع،

ارزش.

مقدمه

بحث توزیع از مواردی است که در زندگی اجتماعی همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است؛ انسان در زندگی به دنبال بر طرف کردن نیازهای خود است؛ در راستای تأمین نیازهای خود با دیگر انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و جوامع تشکیل می‌شوند؛ در واقع جامعه محلی برای برطرف کردن نیازهای متقابل انسان‌ها است؛ اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که در برخی موارد، جامعه‌ای که متکفل برآورده کردن نیازهای انسان است در مقابل منافع انسان قرار می‌گیرد و تهدیدی برای حفظ و حب ذات انسانی است؛ برای مثال ده نفر به علت تهدید پنج حیوان وحشی با یکدیگر زندگی می‌کنند و منابع محدود حفظ حیات (یک قرص نان) را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند هر چند یک قرص نان برای ادامه حیات دو نفر کافی است اما به ناچار این اشتراک گذاری مورد قبول ده نفر است؛ در اثر حادثه‌ای چهار حیوان وحشی از این بین می‌روند و اجتماع دو انسان به تنهایی توانایی دفع تهدید حیوان وحشی را دارد. با این وجود منفعت هر کدام از افراد در استفاده بیشتری از قرص نان جهت حفظ و تقویت ذات انسان می‌باشد و دیگر نیازی به وجود هشت نفر نیست؛ در این صورت تعارض منافع فرد و دیگر افراد جامعه در استفاده بیشتر از منابع به وجود می‌آید و باعث فروپاشی اجتماع می‌شود.

با توجه به اهمیت مسأله توزیع ثروت در قوام جامعه، اندیشمندان به دنبال راه حل عادلانه‌ی توزیع ثروت برآمده‌اند و مکاتب مختلف با این همه دغدغه به وجود آمده است؛ در این نوشته دیدگاه اسلام در زمینه توزیع ثروت با استنباطی مبتنی بر نفس‌شناسی موضوع عدالت و توزیع ثروت مورد بررسی قرار می‌گیرد و احکام و مسائل اسلامی حول محور عدالت و توزیع ثروت به موضوع متناسب با خود تعلق می‌گیرد.

اصول بحث

روش استنباط مبتنی بر نفس‌شناسی

این روش مبتنی بر نگاهی اصیل و اول شخصی نسبت به مسائل است؛ در این روش استنباط نفس به مثابه یک کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و تمام ارتباط نفس با واقع از طریق مواجهه با واقعیت و متاثر شدن از آن تصویر می‌شود؛ اما این تنها اثر‌پذیری نفس نبوده و نفس در

مرتب‌های دیگر از مواجهات قبلی و دیگر انفعالاتی که به دست آورده است منفعل می‌شود و با فعل تجزیه و ترکیب بر خود اثر گذاشته و انفعالی جدید پدید می‌آورد؛ بسیاری از موضوعات احکام و مسائل خروجی دستگاه تجزیه و ترکیب نفس بوده که متأثر از واقعیت و انفعالات درونی هستند؛ تحلیل و بررسی این موضوعات مبتنی بر بررسی وجدانی و اصیل نسبت به موضوعات بوده؛ در این بررسی‌ها مواجهات واقعی و انفعالات مبنایی که مواد تجزیه و ترکیب به شمار می‌روند، توسط وجدان شناسایی شده و موضوع دقیق شناسایی می‌شود؛ با شناخت دقیق موضوع، می‌توان احکام و مسائل مناسب را پیدا کرد.

ماهیت عدالت

عدالت در واقع انفعالی از خروجی تجزیه و ترکیب بنا بر تناسب، توازن، ارتباط و تعادل بین انفعال نیاز، ارزش، مصلحت و حق است؛ این انفعال و پذیرفتن یک ضرورت و بناء عقلایی است و نفس در پذیرفتن و نپذیرفتن آن نقشی ندارد.

پیشینه

پیشینه خارجی توزیع ثروت

اسمیت، آدام (۱۷۷۶م) در نوشته‌هایی که در زمینه دست نامرئی ارائه کرده است توانست به نوعی منفعت‌گرایی و توجه به منافع انسانی را به عنوان مبنایی اثر گذار در تنظیم‌کننده‌های روابط اقتصادی انسان‌ها بایک دیگر معرفی کند؛ این امر خود زمینه ساز توجهات زیادی به این مساله بوده و بعدها توسط دیگر اندیشمندان تکمیل شده است؛ اسمیت بنیان گذار مکتب اقتصاد کلاسیک بوده و رهنمودهای او در اقتصاد زمینه ساز نظام سرمایه داری بوده است؛ از منظر اسمیت بهترین حالت تنظیم روابط اجتماعی و توزیع ثروت که انتزاع عدالت را از آن انجام می‌دهند، دست نامرئی بازار و منافع فردی انسانی است؛ اثر اسمیت در زمینه توجه انسان به منافع فردی قابل ستایش است اما بحث ایشان از جهت تبیین فلسفی این مبنا ضعیف بوده که در پژوهش به آن اشاره می‌شود.

بنتام (۱۸۳۲م) تاثیر گرفته از اندیشه‌های فکری هیوم و اسمیت به عنوان نظریه پرداز فایده‌گرایی شناخته می‌شود؛ از نظر بنتام انسان همواره به دنبال عمل یا اندیشه‌ای است که باعث افزایش خوبی و کاهش درد شود؛ دامنه‌ی این بحث از نظر او گسترده بوده و انسان در هر انتخاب

با دو سوال لذت و درد مواجه می‌شود و به نوعی انتخاب لذت در سیستم انسان نهادینه شده است و دوری از درد نیز به همین صورت در درون انسان است؛ این اندیشه در شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری تاثیر گذار بوده است و همچنین از جهت عدالت نیز این اندیشه مانند نظریه اسمیت، فایده و منافع را تنظیم‌کننده و توزیع‌کننده در روابط انسانی دانسته است که از این نظریه انتزاع عدالت اجتماعی سرمایه‌داری را انجام داده است؛ ابهاماتی در زمینه نوع شکل‌گیری لذت و درد و نحوه انجام فکر و عمل انسانی با این نظر وجود دارد و همینطور ابهام اصلی در چگونگی نحوه تنظیم عدالت بر اساس این نظریه است.

استورات میل (۱۸۶۱م) او به نوعی به عنوان نظریه پرداز اندیشه مطلوبیت‌گرایی و فایده‌گرایی است و در دوران اقتصاد کلاسیک او تحت تاثیر بنتام و اسمیت سعی به رد انتقادات مطرح شده علیه مطلوبیت و فایده‌گرایی می‌کرد و به اشکالاتی که در زمینه عدالت و توزیع ثروت از منظر مطلوبیت‌گرایی می‌شد، دفاعیاتی را مطرح می‌کرد که عدالت و توزیع عادلانه تنها در صورت فایده‌گرایی و مطلوبیت‌گرایی محقق می‌شود و توجه به منافع فردی بهترین راه حل برای رفع تعارضات و تنش‌های اجتماعی است، از نظر وی می‌شود با تخصیص کارآ، مجموعه مطلوبیت‌های فردی را جمع کرده و به نقطه کارآ رسید؛ همچنین سعی می‌کرد تصویری از لذت و درد داشته باشد و تشکیک در لذت و درد را برای پیدا کردن ملاک انتخاب نفسانی مطرح می‌کرد؛ او در تحقیقات بیان می‌کند که تمامی افعال و افکار انسان تحت تاثیر مستقیم مطلوبیت و فایده‌گرایی انسانی است؛ از این نظر اقتصاد به عنوان بخشی از افعال و افکار انسانی تحت تاثیر فایده‌گرایی بوده است؛ در زمان او اقتصاد کلاسیک شکل گرفته و نظام سرمایه‌داری با این مبنا در حال رشد است؛ می‌توان ادعا کرد که او اندیشه مطلوبیت را به بلوغ رسانده است منتهی در نوشته‌های او نیز ابهامات فلسفی وجود دارد؛ مهم‌ترین اشکال به نظریه وی ابهام در توزیع مطلوبیت‌های فردی و انتزاع مطلوبیت جمعی است.

ریکاردو (۱۸۱۷م) در بحث ارزش کالا ملاکی را به عنوان ملاک ارزش معرفی می‌کند که در آنجا به مطلوبیت کالا اشاره می‌کند و می‌گوید برای آن که یک کالا قابل معامله باشد باید دارای مطلوبیت باشد و سعی می‌کند ریشه‌های مطلوبیت را تصویر کند و در مورد ریشه مطلوب بودن کالا، کمیاب بودن کالا و مقدار نیروی کار استفاده شده در تولید کالا را با توضیحاتی بیان می‌کند که به

نوعی در نوشته‌های ریکاردو تلاش برای مبنا قرار دادن مطلوبیت دیده می‌شود و سعی می‌کند ریشه‌های مطلوب بودن و فایده داشتن یک کالا یا به نوعی لذت داشتن و دور بودن از درد را به صورتی عملی در نظریات خود در زمینه ارزش کالا بیان کند؛ تلاش‌های ایشان از این جهت که توضیحاتی در زمینه ریشه‌های مطلوبیتی که بقیه به عنوان ریشه عدالت می‌دادند باعث می‌شود نظریه عدالت در سرمایه داری بهتر فهمیده شود.

پیشینه داخلی عدالت

صدر (۱۴۲۴ق) نظریه عدالت ایشان ناظر به فضای تحقق عدالت در جامعه است و آثار تحقق عدالت را توزیع ثروت منابع الهی به صورت عادلانه و بر طرف شدن نیازهای حقیقی جامعه می‌داند هر چند تحقیق ایشان یکی از کامل ترین تحقیقات در حوزه تحقق عدالت است اما در این تحقیق لحاظ به نیاز به عنوان مبنای عدالت است و بحث مبنایی در جهت مفهومی عدالت و سپس بررسی راهکار تحقق است به نظر می‌آید از جهت تحقق اصل نیازهای حقیقی که ایشان اشاره کرده‌اند می‌تواند مورد بررسی و مصداق یابی قرارگیرد؛ لازم به ذکر است که ایشان عدالت اجتماعی را با توجه به تفاوت‌های طبیعی افراد، ابتدای مالکیت بر کار، ابتدای کار بر نیازهای واقعی فردی و اجتماعی، اصل تامین نیازهای واقعی، اصل خیر خواهی و اصل حداکثر بهره وری شکل می‌گیرد.

رجایی و محمدیان (۱۳۹۶ش) در این نوشته با نگاهی به مقایسه‌ای بین نظام اسلامی و نظام سرمایه داری در مساله توزیع ثروت است؛ عدالت توزیعی در غرب مبتنی بر قانون طبیعی، بازار، آزادی و حقوق مالکیت است و در دیدگاه مقابل قرآن کریم خداوند متعال مالک حقیقی تمام هستی بوده و حق تشریح در انحصار خداوند است. همچنین انسان خلیفه خداوند و امانتدار اوست. براین اساس انسان مکلف است در هر فعالیت اقتصادی از امکانات استفاده بهینه نموده، در برابر خداوند و همنوعانش و طبیعت مسئول بوده و زمین کمال خود را در عمل به این موارد بداند. در این مقاله به خوبی نظریات اندیشمندان غرب بیان شده و در طرفی دیگر سعی به تصویر سازی برای مواجهه صحیح با امورات مادی از طریق مالکیت الهی و خلقت، تشریح و رازقیت الهی در انسان الهی نیاز سازی برای انجام مراحل توزیع ثروت می‌کند.

فرهانی فرد، سعید (۱۳۸۵ش) در این تحقیق محوریت بحث در بهره برداری از منابع طبیعی در اسلام است که ایشان بیان می‌کنند این امر که مرحله اول توزیع ثروت است مساله اختلافی بوده

ولی به صورت کلی جمع نظریات را مبتنی بر قواعد فقهی نظیر حفظ نظام، حرج، تراحم و مانند آن استفاده می‌کنند. در این زمینه نقش دولت را به عنوان توزیع کننده پر رنگ می‌دانند و کلیه امور را زیر مجموعه دولت اسلامی می‌دانند و به نوعی مالکیت را برای دولت تصویر می‌کنند و همینطور بهره برداری مسلمین از این امر را به نحو واگذاری از طریق مشارکت، اجاره، احیا و... تصویر می‌کنند. این مقاله تبیین خوبی از مصادیق اسلامی و فقهی مرحله اول توزیع ثروت انجام داده است.

رستم نژاد، مهدی (۱۳۸۷ش) در این مقاله اعتقاد بر این است که علت فقر جوامع کمبود مواد اولیه نیست بلکه توزیع نادرست مواد اولیه است و با مویبدهات قرآنی ضرورت توزیع ثروت صحیح و اهمیت آن را بیان می‌کنند و همچنین اهمیت اقتصاد و ثروت را از دیدگاه قرآن اشاره می‌کنند به نحوی که قوام جامعه به آن است.

فرهانی فرد، سعید (۱۳۹۶ش) در این مقاله ابتدا ملاک‌های توزیع مختلف را که در اندیشه‌های مختلف مطرح شده است بر اساس تئوری‌های مختلف بیان می‌کنند. ابتدا مکتب آماری نظری را که مولفاتی مانند گیرات، روی و چامپر ناون می‌باشد را مطرح می‌کنند که آن‌ها ایجاد ثروت را با کمک فرایندهای تصادفی معین توضیح می‌دهند. مکتب فکری دوم که نمایندگان آن مینسر، بولز و تین برگن هستند به دنبال تبیین توزیع ثروت با استفاده از عوامل اقتصادی و نهادی مانند جنس، سن، اشتغال، آموزش، تفاوت‌های جغرافیایی هستند.

از جهتی دیگر فرهانی فرد معیارهای ارزش توزیع ثروت را به دو دسته فردگرا که مصالح فردی را مقدم می‌دانستند و جمع گرا که مصالح اجتماعی را بر حقوق فردی مقدم می‌دانستند مطرح می‌کنند در این معیارهای جمع گرایانه نیز معیارهای مختلفی را مطرح کرده‌اند که ارسطو معیار مبتنی بر شایستگی و لیاقت را مطرح می‌کند، بنتام و دیگران مبتنی بر حداکثر مطلوبیت می‌دانند و دیگر معیاری که مطرح می‌شود بحث برابری است که خود به معیار برابری رفاه، فرصت‌ها و درآمدها تقسیم می‌شود.

در ادامه به توزیع در نظام اسلامی و مراحل ۳ گانه آن اشاره می‌کنند و توضیح و انواع هر کدام را بیان می‌کنند. تنها نکته مبهمی که در نظریه ایشان این است که اسلام با کدام یک از معیارها و

ملاک‌ها کار می‌کند؟ فردی یا جمعی است؟ مطلوبیت یا مساوات یا شایستگی مطرح است؟ عیوضلو و توتونچیان (۱۳۷۹ش) در این مقاله به معنا و مفهوم عدالت اقتصادی و همینطور انواع نگرش‌ها به عدالت اقتصادی در اندیشه‌های غرب اشاره می‌کنند و سپس عدالت اسلامی را مبتنی بر ۴ قاعده کلی می‌دانند: ۱- سهم بری اساس میزان مشارکت در فرایند تولید ۲- حق برخورداری برابر ۳- توازن نسبی ثروت درآمد ۴- قرارگرفتن امول در موضع قوامی آن سپس در ادامه این موارد را به صورت تطبیقی در توزیع ثروت بررسی می‌کنند.

طرح بحث

رویکردها و مواضع بررسی نظریه عدالت توزیعی

عیوضلو (۱۳۸۴ش) رویکردهای مبدا محور: این رویکرد تمرکز روی برابری همگانی در برابر قانون و فراهم شدن امکانات و فرصت‌های برابر، برای همه و برخورداری یکسان افراد از مزیت‌ها و بی‌مزیت‌ها در مواجهه با مواهب اولیه و طبیعی را دارد.

رویکردهای فرآیند محور: در این رویکرد‌ها، توجه عمده به روشی است که افراد برای سلطه بر اموال به کار گرفته‌اند و معیار عدالت توزیعی در رویکرد فرآیند محوری این است که محصول کار هر کسی به خودش تعلق گیرد و افراد برای فعالیت‌های اقتصادی از آزادی در تولید، کار و کسب سود داشته باشند.

رویکردهای‌های نتیجه محور و غایت‌گرا: این رویکرد‌ها، بیش از همه، به بررسی نتیجه‌های حاصل شده در نظام اقتصادی و سهم بری افراد پرداخته شده است؛ همچنین میزان شاخصه‌های شکاف طبقاتی و گردش ثروت با سیاست‌های مالیاتی و اعطای یارانه در این رویکرد اهمیت ویژه‌ای دارد.

این سه رویکرد بر گرفته از نظریه عدالت توزیعی شهید صدر در بدنه علمی به صورت گفتمان مطرح شده است و در جهت تحقق و ملاکات آن بحث‌هایی صورت گرفته است؛ با توجه به روش استنباطی مبتنی بر نفس‌شناسی، رویکردهای موجود دچار خلط در تحلیل و شناخت مشکل و مساله شده‌اند؛ از این جهت در زمینه سیاست‌گذاری ارتباط پایداری با طرفین حکمرانی که حاکم و مردم باشند برقرار نمی‌شود. در ادامه به تبیین عدالت توزیعی بر اساس نفس‌شناسی

پرداخته می‌شود.

توزیع با ملاک اول شخص (نفس شناسانه) یا سوم شخص (واقع گرایانه)

رویکرد اول شخصی یا سوم شخصی به مباحث تقریباً تمامی مباحث بعدی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد؛ از این جهت باید بررسی شود که مساله عدالت در اقتصاد با کدام رویکرد سازگار است.

همانطو که در فصل سوم اشاره شد عدالت با تحلیل اول شخصی و از دریچه نفس است که معنا پیدا می‌کند و تحلیل‌های سوم شخصی مسیر بحث را به مباحثی سوق می‌دهد که ارتباطی به ملاکات اساسی بحث ندارد. در مساله توزیع نیز گفتمان علمی موجود همانند عدالت با رویکرد سوم شخصی بحث را تحلیل کرده اند؛ توزیع را از زاویه شخص سومی دیده‌اند که آگاه به مبدا، فرآیند و نتایج بوده؛ همچنین با قانون گذاری و اعمال آن جلوی افراد را می‌گیرد، سهم بندی افراد از سود را مشخص می‌کند و در نهایت نتایج را با شاخصه‌های اقتصادی مد نظر خودش می‌سنجد و اعمال سیاست‌های بازتوزیعی می‌کند.

از آنجایی که عدالت امری ذهنی بوده، انتهای رویکرد سوم شخصی کسی جز خود سوم شخص انتزاع عدالت نمی‌کند و با عدم انتزاع دیگران، عدالتی محقق نمی‌شود! تحقق عدالت نیاز به انتزاع افراد مقابل دارد و باید فرد که اول شخص است، در این مساله تحلیل شود نه این که فراتر از انتزاعات و انفعالات اول شخص، سوم شخصی مشغول تحلیل و سیاست گذاری شود. البته کلمه توزیع در این گفتمان کاملاً بار معنایی سوم شخصی را منتقل می‌کند اما چون غلط مشهور شده است با همین عنوان اصلاح بحث انجام می‌شود.

تطبیق نفس شناسی در توزیع ثروت

در نگاه اول شخص اولین بحث، بحث و انگیزه‌ای درونی است که برای حفظ و رشد ذات خود به سمت دیگر اشیاء می‌رود و از آن‌ها استفاده می‌کند؛ بنابراین در مقام تحلیل اول شخص باید بررسی شود که چگونه اول شخص خود را مالک می‌کند؟ در واقع توزیع در همین مرحله انجام می‌شود و اول شخص توزیع شخص دیگری را قبول نمی‌کند مگر این که آن فرد را برای توزیع استخدام کند و آن فرد نیز انفعالات نفسانی مشترک با شخص اول داشته باشد. علامه طباطبایی شروع مالکیت اول شخص را با افعال نفسانی استخدام می‌داند و در نهایت با اختصاص و ملکیت،

اول شخص شی را تملک می‌کند:

استخدام

علامه طباطبایی (۱۳۳۲ش) «بلی، هر پدیده از پدیده‌های جهان و از آن جمله حیوان و به ویژه فرد انسان حبّ ذات را داشته و خود را دوست دارد و هم‌نوع خود را همان خود می‌بیند و از این راه احساس انس در درون وی پدید آمده و نزدیک شدن و گرایش به هم‌نوعان خود را می‌خواهد و به اجتماع فعلیت می‌دهد و چنانکه پیداست همین نزدیک شدن و گردهم آمدن (تقارب و اجتماع) یک نوع استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می‌گیرد و سپس در هر مورد که یک فرد راهی به استفاده از هم‌نوعان خود پیدا نماید خواهد پیمود و چون این غریزه در همه به طور متشابه موجود است نتیجه اجتماع را می‌دهد و این همان اجتماع است که مورد بحث و نظر ماست (اجتماع تعاونی که احتیاجات همه با همه تأمین شود) و تأمل و مطالعه در فعالیت‌های متحول نوزاد انسان و جانوران زنده دیگر این نظر را تأمین می‌نماید.»

اختصاص و ملکیت

علامه طباطبایی (۱۳۳۲ش) «چنانکه از بحث‌های گذشته به دست آمد ریشه این اصل پیش از تحقق اجتماع محقق بوده و آن همان «اختصاص» است که بعدها به صورت «ملک» تکمیل شده و دارای اثر خاصی که جواز همه گونه تصرفات بوده باشد گردیده و اصل اختصاص یا اختصاص مطلق در مورد بعضی تصرفات، اعتبار پذیرفته چنانکه می‌بینیم در ملک دیگران می‌توانیم اختصاصاتی (امتیازات) داشته باشیم یا آنکه می‌توانیم اختصاصی در مواردی پیدا کنیم که مورد تعلق ملک نخواهد بود مانند اختصاصات زوجیت و دوستی و همسایگی و پدری و فرزندگی و خویشاوندی و جز اینها؛ البته این اختصاصات نیز هر کدام در مورد مخصوص خود، به اندازه تماس و احتیاج اجتماعی، قیود تازه‌ای به خود گرفته و نام‌های ویژه‌ای پیدا می‌کنند و در نتیجه احکام و آثار تازه‌ای برای آن‌ها اعتبار می‌شود که قابل انطباق به مورد بوده باشد. در عین حال همه این گونه اختصاصات «حقوق» نامیده می‌شوند و تقریباً یا تحقیقاً در نظر اجتماع، مورد اختصاص، فایده می‌باشد و در نخستین روزی که اجتماع میان «عین» و «فایده» فرق گذاشته اختصاص (حق) را به معنای «ملک فایده» نامیده و ملک را اختصاص به عین - که محل جمیع تصرفات ممکنه است -

اعتبار نموده است.»

❖ مسیر کسب کردن و مالکیت ثروت بنابر نفس شناسی

علامه مسیر توزیع را از استخدام می‌داند و استخدام را حول محور حب ذات اول شخص می‌داند؛ مسیری که علامه طی کرده‌اند مسیر صحیحی است منتهی صرفاً افعال نفس را بیان کرده‌اند؛ بنابر استنباط مبتنی بر نفس شناسی طرح بحث به این صورت است که نفس در مواجهه با حب ذات خود رشد و حفظ خود را مصلحت می‌داند و نیاز به استخدام پیدا می‌کند و برای استخدام کردن علاوه بر فعل نفس استخدام، کار انجام می‌دهد تا شیء مد نظر خود را استخدام کند؛ نفس در مواجهه با کار و اعمال خود و همچنین نیازمندی به آن شیء، انفعال ارزش را در آن شیء می‌بیند؛ زیرا با کاری که انجام شده است آن شیء را مختص به خود و مورد نیاز خود در مصرف یا مبادله می‌بیند؛ سر انجام با ارزشمند شدن شیء برای خودش از طریق کاری که انجام داده است، آن را حق خود دیده و در مواجهه با حقی که بر آن شیء دارد به همراه انفعالات گذشته، شیء را ملک خود می‌داند؛ این مسیر، راهی است که اول شخص در مواجهه با نیاز و مورد نیاز خود طی می‌کند تا آن را تملک کند.

در کسب کردن و مالکیت ثروتی که ارائه شد، مصالح، نیاز، ارزش و حق تاثیر گذار بوده و شخص در نهایت با کسب کردن و مالکیت ثروتی که انجام می‌دهد، انتزاع عدالت در توزیع ثروت را می‌کند؛ زیرا به نیاز خود رسیده، صلاح خود را انجام داده، کسب ارزش کرده و حق خود را تملک کرده است؛ بنابراین عدالت توزیعی، انفعالی حاصل از توازن و ارتباط ۴ انفعال نیاز، مصلحت، ارزش و حق در مرتبه تجزیه و ترکیب نفس است.

❖ دیدگاه اسلام در مالکیت و کسب کردن مواهب اولیه بر اساس نفس شناسی

شرعی بودن مال، شرط مالکیت و کسب کردن

ارزش مبادله‌ای و مصرفی در فقه تحت عنوان مالیت و مال شناخته می‌شود. مالیت در ذیل کتاب البیع و مکاسب مطرح شده است. دیدگاه امام خمینی (۱۳۴۴ش) در تعریف مال این است که «مالیت تابع رغبت و میل عقلاء است و عقلاء به آنچه فاقد منفعت باشد رغبتی ندارند و در

نزد عقلا اگر چیزی دارای منفعت باشد که استفاده آن ممکن نباشد، مال شناخته نمی شود». بنابراین هر آنچه که دارای غرض عقلایی باشد، دارای ارزش مبادله‌ای بوده و به آن مال می‌گویند و هر آنچه که ارزش مبادله‌ای دارد، قابل استفاده است و از این جهت ارزش استفاده‌ای نیز دارد.

شارع مقدس در امر مالیت همان نظر عقلا را پذیرفته است، ولی در برخی موارد، آنچه را عرف و عقلا مال محسوب می‌کنند، از شمول مالیت خارج کرده است، مثال این مسئله شراب و خوک است؛ امام خمینی (۱۳۲۱ش) در این زمینه می‌فرماید: «شارع نمی‌تواند مالیت عقلایی را از یک شیء سلب کند، بلکه آنچه می‌تواند انجام دهد، این است که آثار مالیت را از آن نفی نماید، لذا اگر کسی شراب یا خوکی را اتلاف کند، ضامن نخواهد بود.»

بر اساس این دیدگاه هر چه در نظر عقلا مال باشد از دیدگاه اسلام مال محسوب شده و تمام آثار مال بر آن مترتب می‌شود، مگر مواردی که شارع مقدس آثار مالیت را از آن سلب کرده باشد. با مال و مالیت شرعی داشتن یک شیء، مالکیت و کسب آن شیء از منظر شرعی جایز است؛ این به این معنا است که ارزش استفاده و ارزش مبادله باید وجه مصرف و مبادله شرعی داشته باشد و جزو مکاسب محرمة نباشد.

اول شخص مسلمان در مواجهه با انفعالات مکاسب محرمة، می‌داند که کسب و مالکیت آن‌ها حرام بوده لذا از ابتدا کاری انجام نمی‌دهد و اگر کاری بر روی آن شیء انجام دهد از کار انجام داده شده ارزش و حقی کسب نمی‌کند، زیرا معارض با انفعالات دینی است و این انفعالات دینی، صلاح شرعی و اخروی انسان را تامین می‌کند.

انفال تحت مالکیت حاکم اسلامی است و مردم مالکیتی در آن ندارند

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال آیه ۱)

«به نام خداوند رحمتگر مهربان. [ای پیامبر] از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید»

مشکینی (۱۴۱۹ق) انفال در اصطلاح فقهی غنائم و موهبت‌های منقول و غیر منقولی از جانب

خداوند برای حاکم اسلامی است. این اموال در جهت تقویت اسلام، مصالح مسلمین و امت اسلامی مصرف می‌شود. مبنای شکل‌گیری این اصطلاح در فقه اسلامی آیه نخست از سوره انفال است که در آن چنین آمده است: «از تو (پیامبر) درباره انفال می‌پرسند؛ بگو انفال از آن خدا و رسول است.»

منابع انفال

۱. فیء (آنچه بدون لشکرکشی و جنگ به دست مسلمانان افتاده است، خواه زمین یا غیر آن).
۲. زمینهای موات که جز با احیا و آباد کردن قابل استفاده نیست.
۳. شهرها و روستاهایی که صاحبانش آنها ترک گفته و از آنجا رفته‌اند.
۴. سواحل دریاها و ورودخانه‌های بزرگ.
۵. جنگلها و نیزارهای طبیعی و دره‌ها و بلندی کوهها.
۶. اموال برگزیده و گرانبهای شاهان که در جنگها به دست مسلمانان می‌افتد.
۷. غنایم برجسته، مانند اسب عالی، لباس گرانبها.
۸. غنایمی که به وسیله‌ی جنگ‌هایی که بدون اذن پیشوای مسلمانان است به دست می‌آید.
۹. اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند.
۱۰. معادن.

انفال به جهت صلاح مسلمانان و جلوگیری از تعارضات اجتماعی و تامین مالی حکومت اسلامی، جزو اموال امام محسوب می‌شود و هر گونه جابه‌جایی، تصرف و واگذاری آن با اذن امام انجام می‌شود؛ از این جهت اول شخص با مواجهه با انفال، انفعال مصلحتی دارد که اجازه کسب کردن و مالکیت انفال را به او نمی‌دهد و می‌داند که این تملک، مالکیتی حرام بوده است.

کسب کردن و مالکیت ابتدایی ارزش و حق از طریق کار

«للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن» «مردان از آنچه به دست می‌آورند

بهره‌ای دارند و زنان نیز بهره‌ای» (نساء: ۲۲)

«و أن لیس للانسان إلا ما سعی» «و برای انسان جز کوشش او بهره‌ای نیست» (نجم: ۳۹)

اسلام تنها ملاک کار را کسب ارزش و مالیت ابتدایی می‌داند؛ کار هر فعالیت اقتصادی فکری

یا بدنی است که به منظور کسب درآمد (نقدی و یا غیرنقدی) بر امور منقول و غیر منقول صورت پذیرد و هدف آن تولید کالا یا ارائه خدمت است. کار در این تعریف شامل حیازت نیز می‌شود. شهید صدر (۱۴۲۴ق) اشخاص دیگر با کار شخص اول بعد از کسب کردن اولیه ارزش به صورت قراردادی (عقود و ایقاعات) یا قهری (ارث، ارتداد و خمس و زکات) نیز کسب ارزش می‌کنند؛ بنابراین کار نقش کلیدی و ابتدایی در تولید و کسب ارزش دارد. روایاتی در زمینه‌های کسب و کار که حلیت و حرمت آن را مشخص می‌کند دلالت بر کسب کردن ارزش از طریق کار دارند؛ روایات باب‌های شرکت، مزارعه، مساقات، مضاربه، جعاله، اجاره، احیای زمین‌های موات و حیازت مباحات همگی دلالت بر این دارند که کار عامل کسب کردن ارزش و کسب درآمد است.

کار در بیانات شهید بهشتی محور کسب ارزش است؛ این بحث در تفاوت ارزش کسب شده در عقود و نظام ربوی سرمایه داری بدین بیان توضیح داده شده است: بهشتی (۱۳۵۳ش) «دیدگاه شهید بهشتی در تبیین فرق بین بیع و مزارعه و مساقات و مضاربه با ربا این است که سود زایی و ربح در این موارد کار انجام شده و ریسک پذیرفته شده می‌باشد، اما در ربا ریسک و کار انجام شده‌ای تعریف نمی‌شود و تنها سرمایه و پول است که سود زا و ربح ساز است. در خرید و فروش، ربایی در کار نیست؛ زیرا سود به کار تعلق دارد، نه سرمایه. در خرید و فروش نرخ‌گذاری شده صحیح، سودی که برای فروشنده و عامل توزیع در نظر گرفته می‌شود، در حد کاری است که انجام داده و به این ترتیب، در اینجا سرمایه اصلاً سودی ندارد. اساس بیع، سود بردن از سرمایه نیست، اما اساس ربا تعلق سود به سرمایه است.»

دیدگاه اسلام در مالکیت و کسب کردن توزیع فرآیندی و درآمدی بر اساس نفس شناسی

فروض مختلف و سوالات مربوط به توزیع فرآیندی و درآمدی

بعد از مواجهه با منابع و حیازت مباحات و کار انجام شده، نوبت به تنظیم درآمد و فرآیندهای مشارکتی، بر نرخ ارزش محصول تولید شده می‌رسد؛ اول شخص بعد از کسب مواد اولیه از طریق جمع آوری آن‌ها به تولید محصولی می‌پردازد؛ این محصول را یا تنهایی درست کرده و یا با مشارکت شخص ب تولید می‌کند؛ شخص دیگر یا خودش مشغول کار می‌شود یا با سرمایه خود در این

فرآیند شرکت می‌کند؛ بعد از اتمام فرآیند تولید، محصول نهایی آماده مصرف یا مبادله است: اگر مصرف شود سوال این است که سهم مصرف اول شخص و شخص ب در هر صورت مشارکتی که انجام داده چه قدر است؟

اگر مبادله شود، باید شخص ج وجود داشته باشد که نیاز به آن محصول داشته باشد؛ در این صورت سوالی که مطرح می‌شود این است که در مبادله این محصول نهایی چه مقدار ارزش دارد؟ شخص ج سطحی از نیاز به کالا را دارد و این نیاز یک امر نفسانی و غیر محسوس است، شخص اول و ب نیز که محصول را تولید کرده اند هر کدام سطحی از ارزش را برای محصول نهایی قائل هستند. شخص ج اگر کالا داشته باشد که مد نظر هر دو نفر باشد می‌تواند تهاتر کند و این معما پایان یابد؛ اما در طول تاریخ نشان داده شده که تهاتر نمی‌تواند روش مناسبی برای پاسخ به نیازمندی‌های مبادله‌ای باشد؛ از این جهت پول به عنوان واسطه مبادلات، مقبول‌ترین مبادله شده است؛ حال سوالی دیگری که وجود دارد این است که پول چگونه برای اولین بار (همچنین استمراراً) بین اول شخص و ب و ج توزیع شده است؟ و با فرض توزیع کالاها چه مقدار ارزش دارند که قیمت گذاری شوند و در برابر آن پول به طرف مقابل پرداخت شود؟ در پایان بر فرض که به مقداری توافق شد و دو طرف مبادله کردند، شخص اول و ب هر کدام چه مقدار از این پول یا کالای به دست آمده از تهاتر را تملک می‌کنند؟ به عبارتی شخص اول و ب چه مقدار حق برای خود در این مبادله قائل هستند؟

بررسی سوالات فروض فرآیندی و درآمدی

این سوالات در فرآیند تولید و مبادله محصول نهایی و تسهیم سود به وجود می‌آید؛ برای پاسخ دادن به آن‌ها نیازمند اتخاذ مینا در نظریه ارزش، سپس ارزش گذاری، بعد از آن قیمت گذاری و در نهایت ماهیت پول و توزیع آن است؛ بدون پاسخ دادن به این‌ها جامعه درگیر عدم انتزاع عدالت می‌شود و تعارضات منافع جامعه را به سمت سقوط می‌کشاند.

از جهت این که هر گونه پاسخ دادن به این مباحث مبنایی، مستقیماً نیاز به اتخاذ مکتب دارد، تمامی پاسخ‌ها از منظر مکتب اسلام در چرخه فرآیند و درآمدی توزیع ثروت ارائه می‌شود.

ارزش گذاری از منظر اسلام

اسلام ملاک مالیت و ارزش مبادله‌ای را فهم عقلا و شرعی بودن آن فهم دانسته است؛ از طرفی به دست آوردن و کسب کردن ارزش و مال را ریشه در کار ارائه می‌دهد، اما مهم‌ترین مساله در

ارزش، بحث از میزان ارزش و مالیتی است که یک شیء آن را بدست می‌آورد؛ اساس ارزش گذاری کردن به کالا و خدمات یک بنا و ضرورت عقلایی است اما سیره و نحوه حد و حدود ارزش گذاری محل ورود شریعت برای شکل گیری میزان ارزش اسلامی است.

ملاک کار

میزان کار انجام شده در یک شیء هر چه قدر بیشتر باشد به همان میزان آن شیء در مبادله ارزنده تر می‌شود. مساله کار ملاک کسب کردن ارزش است و از این جهت مغایرتی با شریعت نداشته و شخص نیز به میزان کار انجام شده برای خود حق شرکت در بازار قائل است و کسی نیز این حق را برای او نفی نمی‌کند.

از این جهت نیز شخص در ارزش گذاری که در ذهن خود انجام می‌دهد به نوعی احقاق حق خود را انجام می‌دهد؛ برای مثال شخص برای تولید یک پراید بیشتر از تولید یک آئینه، کار انجام می‌دهد و این مساله برای بازار و خود او قابل فهم است. از یک طرف تولید پراید حق شرکت در بازار بیشتری در برابر یک آئینه دارد؛ از طرفی ملاک کار مطابق با اصل عدالت بوده و شخص با رسیدن به ثمره کار خود، انتزاع اصل عدالت را انجام می‌دهد. اصل ملاکیت کار برای ارزش گذاری کالا و خدمات، بناء عقلا بوده و شارع نیز در ذیل مباحث مربوط به حیات و تملک ابتدایی ارشاد به این بناء عقلایی کرده است.

ملاک زمان

زمان صرف شده می‌تواند شامل کار و دیگر اموری باشد که از لوازم کار است. زمان نیز به مانند کار مطابق با ملاک عدالت و احقاق حق بوده و از بنائات عقلا در ارزش گذاری است لذا مغایرتی با شریعت ندارد؛ از این جهت ارزش چیزی که زمان بیشتری برای تولید دارد، مانند تولید سیر ترشی که باید زمان زیادی از آن نگهداری کرد تا به نتیجه برسد، بیشتر از تولید یک مربای آلبالو است و به همین سبب یک واحد سیر ترشی ارزنده تر از یک واحد مربای آلبالو است.

ملاک مقدار

مقدار در فقه با مکیل و موزون محاسبه می‌شود. ارزنده بودن تولید دو واحد برنج نسبت به تولید یک واحد برنج، مطابق با وفای به معامله است که در سوره مطففین در آیات یک تا سه «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا تَالَوْا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»، به این مساله

به عنوان ملاک ماخوذه اشاره شده است.

علاوه بر این، آیه ۱۵۲ سوره انعام « وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ »، اشاره به وفای به مقدار جنس معامله شده دارد. ملاک مقدار و میزان نیز از بناات عقلا بوده و شارع به آن ارشاد کرده است.

ملاک استفاده

از شرایط مبادله‌ای بودن یک محصول این است که دارای ارزش استفاده‌ای باشد؛ اموری که فاقد ارزش استفاده‌ای هستند مانند پرز و کرک زائد که هیچ منفعت و جهت استفاده‌ای برای آن تصویر نمی‌شود، نمی‌توانند در مبادله شرکت داده شوند و به همین دلیل استفاده‌ای بودن یک شیء در ارزش آن تاثیر دارد، برای مثال در نگارش، خودکار استفاده بیشتری تا نی خطاطی دارد و در فرض یکسان بودن سایر عوامل دخیل در ارزش، خودکار استفاده بیشتری می‌شود و به همین سبب در مبادله، ارزش بیشتری دارد. این ملاک هم از بناات ارزش گذاری عقلا بوده است.

عدم تاثیر ملاک کمبودی

یکی از ملاکاتی که در علم اقتصاد به آن اهمیت می‌دهند مساله کمبودی است؛ برای مثال داروهای خاص در اقتصاد به عنوان یک کالا دارای ارزش مبادله‌ای بوده و به سبب کمبودی، ارزش مبادله‌ای بیشتری نسبت به داروهای عمومی دارد.

این مساله مغایر با اسلام بوده و باعث تغایر در جزئیات و نظامات فقهی می‌شود و اسلام در ذیل مباحثی این سیره را رد کرده است؛ اسلام به سبب کمبودی هر نوع کالایی، در صورتی که در جامعه نیاز به استفاده آن باشد، اجازه کسب کردن و کالا شدن آن را نمی‌دهد و به عبارتی ارزش استفاده‌ای داروهای خاص، به ارزش مبادله‌ای تبدیل نمی‌شود. این مساله را می‌توان ذیل حرمت تکسب از واجبات لحاظ کرد و ارائه، تولید و رساندن به محل مورد استفاده داروی خاص از امور واجب بوده که حق شخص نیازمند است تا بتواند به آن دسترسی داشته باشد، شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) «ثم إنّه قد يفهم من أدلة وجوب الشيء كفاية كونه حقاً لمخلوق يستحقه على المكلفين، فكل من أقدم عليه فقد أذى حق ذلك المخلوق، فلا يجوز له أخذ الأجرة منه ولا من غيره ممن وجب عليه أيضاً كفاية، ولعل من هذا القبيل تجهيز الميت وإنقاذ الغريق، بل ومعالجة الطبيب لدفع الهلاك» از طرفی با عدالت و انصاف سازگار نیست که در شرایط کمبود، ارزش گذاری آن کالا در صورتی که میزان استفاده تغییر نکرده باشد، افزایش پیدا کند.

شارع در بحث احتکار و انحصار، کمبود واقعی و کاذب را مجوزی برای افزایش ارزش مبادله‌ای کالا نسبت به دیگر کالاها نمی‌داند؛ در این شرایط حکومت اسلامی جواز برخورد و احقاق حق مسلمین را برای خود محفوظ می‌داند.

عدم تاثیر ملاک تقاضا و نیازمندی

در علم اقتصاد در کنار ملاک کمبود میزان تقاضا و نیاز متقاضیان آن کالا را عاملی برای ارزشمند شدن آن کالا می‌دانند. افزایش ارزش با میزان تقاضا با عدالت، انصاف و اصل مالک شدن ارزش از کار مغایر بوده و اکل مال به باطل می‌باشد.

شریعت ملاک کسب کردن ارزش را کار می‌داند و شخص با تولید محصول پراید خود را بیشتر از شخص تولیدکننده سیمکارت ۰۹۱۲، مستحق شرکت در بازار می‌داند، اما با ورود به بازار متوجه می‌شود که تقاضا به هر دلیلی (چه تقاضای خوب و چه تقاضای جاهلانه) بر روی سیمکارت بیشتر است. در اینجا اگر به میزان ارزش سیمکارت خود افزایشی دهد، کسب ارزشی کرده است، بدون اینکه کاری انجام دهد و این همان اکل مال به باطل است. کسب ارزش بیشتر در ازای نیازمندی طرف مقابل، با عدالت و انصاف نیز سازگار نیست. بنابراین این سیره ارزش‌گذاری به مانند سیره ملاکیت کمبودی توسط شارع ردع شده است.

❖ قیمت‌گذاری و تسعیر از منظر اسلام

تسعیر، شأن ولی فقیه

با توجه به بحث ولایت مطلقه، حکمرانی پولی از شئون ولایت فقیه است؛ «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمه علیهم‌السلام؛ مما یرجع الی الحکومه و السیاسه»؛ فقیه در شأن حکمرانی، مسئولیت جریان حکمرانی اقتصادی را نیز دارد و حکمرانی اقتصادی بدون لحاظ ملاکات ایجابی و سلبی ارزش‌گذاری و اعلام آن به صورت قیمت، انجام نمی‌شود.

حالت‌های مختلفی اعمال قیمت توسط ولی فقیه:

ولی فقیه می‌تواند مستقیم اعمال قیمت کند و قیمت‌ها فقط با تشخیص فقیه تغییر کند؛ فقیه می‌تواند با استفاده از نظر کارشناسان، اعمال ملاکات ارزش را انجام دهد و قیمت‌گذاری کند و با ارائه ملاکات ارزش‌گذاری به مردم، توسط همه پرس‌وی قیمت‌گذاری را انجام دهد و آن را تثبیت

کند.

با توجه به شأن فقهی و شرعی فقیه، در هر قیمتی سقف و کف ارزش گذاری را می‌تواند لحاظ کرده و قیمت را بین آن سقف و کف تثبیت کند.

اختلال در نظام در صورت عدم تسعیر

امکان اختلال در تبدیل ارزش به قیمت در صورت عدم ورود فقه به امر تسعیر امکان پذیر است و این مساله عملا حکمرانی پولی را مختل می‌کند و باعث ایجاد اختلال عمده در نظامات می‌شود.

این اختلالات عبارتند از:

الف) تورم و رکود پایدار به همراه شکاف طبقاتی

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»/سوره حشر: آیه ۷؛ با عدم حکمرانی پولی توسط فقیه آگاه به ملاکات ارزش، همواره افراد شرکت کنند در بازار به دنبال رقابت برای به دست آوردن منافع بیشتر هستند؛ رقابت بر کسب منفعت از کالا و خدمات منجر به تورم یا رکود در طرف دیگر بازار شده و موجب شکاف طبقاتی مسلم می‌شود و این امر باعث تسلط ثروتمندان بر فقرا می‌شود.

ب) غرری بودن نظام بازار

با توجه به حدیث غرر «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ» و مضمون آن که حضرت از معامله با مضطرّ و معامله غرری، مانند معامله‌ای که در آن کالا یا بهای آن نامشخص باشد، نهی کرده است، عدم حکمرانی پولی ولی فقیه در بازار فعلی منجر به تشکیل یک نظام حکمرانی پولی غرری شده و افراد شرکت کنند در بازار، صاحب یک غرر پایدار شده همواره باید با تورم و رکود مقابله کنند.

ج) تکسب از واجبات

شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) با توجه به این که شارع اجازه تسعیر به حاکم در نیازهای ضروری مردم را داده است، مانند خدمت قضاوت که شارع اجازه رقابت دستمزدی در بازار کار را به قاضی نمی‌دهد و خود نرخ دستمزد قاضی را بنابر معیارهای ارزش، تسعیر و از بیت المال پرداخت می‌کند؛ این مساله دلالت بر ورود حاکم در تسعیر دارد و دلالت اطلاق حرمت تسعیر را نقض می‌کند.

حرمت تسعیر منجر به نظام مبتنی اکل مال به باطل

نجفی (۱۳۶۸) «تلقى ركبان» و «بيع الحاضر للبادی» در شریعت رسمیت ندارد؛ در حکمرانی

اقتصادی دیدگاه اسلام برای کسب کردن ارزش، مبتنی بر کار است از این جهت ارزش‌های به دست آمده از امور دلالتی و سفته بازی مانند «تلقی رکبان» و «بیع الحاضر للبادی» را به رسمیت نمی‌شناسد. دلالتی منجر به کسب ارزش بدون کار می‌شود. دلال ارزش خود را به صورت قیمت اعلام می‌کند و زیادت قیمت کسب شده به سبب عدم حصول از کار، کسب مال از طریق باطل بوده است؛ از این جهت قاعده اکل مال به باطل با دلالت‌های ادعایی برای حرمت تسعیر تعارض دارد و بر حاکم واجب است که نظام حکمرانی اقتصادی را مبتنی بر کسب از طریق غیر باطل کند.

عدالت

عدالت اقتضای تسعیر مبتنی بر اصول ایجابی و سلبی ارزش گذاری دارد. ملاکات ارزش گذاری برای طرفین مبادله حق ایجاد می‌کنند و شخص بنا بر محصول نهایی که تولید کرده است خود را ذی حق مقدار مشارکت و انتفاع از بازار می‌داند.

به عبارتی دیگر شخص به اندازه‌ای که کار کرده است، خود را مستحق رهایی از نیازهایش می‌داند. در فرض حرمت تسعیر، محصول نهایی یا پایین تر، یا برابر با حق و یا بالاتر از حق قیمت گذاری می‌شود.

باتوجه به این که عدالت «اعطاء کل ذی حق حقه» است و اعطاء حق در دو حالت بالا و پایین به صورت ناعادلانه انجام شده است؛ در این صورت فردی که کار کرده است درک می‌کند که در چنین شرایطی، فراتر از حق خود و یا کمتر از حق خود منفعت به دست آورده است. تسعیر بر مبنای ملاکات ارزش گذاری اقرب به عدالت است که در حکمرانی پولی، فقیه آن را به جریان می‌اندازد.

ماهیت پول

پول، واسطه ارزش کالا و خدمات است؛ ماهیت پول، حق شرکت در بازار برای افراد دارای محصول و قدرت خرید است؛ از این جهت پول ارزش مبادله‌ای ندارد و صرفاً استفاده در مبادله می‌شود.

عدم ارزش مبادله‌ای پول به معنای عدم مالیت و کالا بودن پول است و به همین دلیل تقاضای پول در بازار غیر ممکن و سود دهی آن غیر مشروع است. پول صرفاً امری استفاده‌ای و محدود به کالا و خدمات برآمده از آن است. در این زمینه شهید بهشتی (۱۳۵۳ ش) اشاره می‌کنند: «مسئله این است که استفاده کردن از پول، قبل از آن که به عنوان وسیله مبادله و سند به کسی داده و در

مقابل کالایی گرفته شود، خود این سند، حق ندارد سودزا و ربح‌زا باشد، چون دروغ است و ماحصل مبحث این است که در يك اقتصاد سالم، خود پول به عنوان کالا نباید مورد معامله قرار گیرد».

توزیع پول

توزیع پول در حکمرانی اقتصادی اسلامی بنابر کالا و خدماتی که به بازار ارائه شده است، اختصاص می‌یابد. این اختصاص مطابق با نظریه کسب ارزش است و با کار شخص اول بعد از کسب اولیه ارزش به صورت قراردادی (عقود و ایقاعات) یا قهری (ارث، ارتداد و خمس و زکات)، اشخاص دیگر نیز کسب ارزش می‌کنند و توزیع پول بنابر ارزش کسب شده در صورت شرکت در بازار اختصاص می‌یابد؛ بنابراین ارزش مبادله‌ای کالا و خدمات در بازار و توزیع پول نقش کلیدی دارد.

جواب سوالات مربوط فرآیندی و درآمدی بر اساس نقش شناسی

با اتخاذ این ۴ مبنا در بحث ارزش گذاری، قیمت گذاری، ماهیت پول و توزیع پول، پاسخ سوالات مطرح شده در زمینه توزیع فرآیندی و درآمدی ثروت، ارائه می‌شود:

شخص اول و شخص ب در صورت مشارکت در تولید یا ارائه خدمت، کار هر یک بنابر ملاکات ارزش گذاری، ارزش گذاری می‌شود و هر یک به میزان ارزشی که کسب کرده است سهم خود را دریافت می‌کند؛ در صورتی که شخص ب با سرمایه در تولید شرکت کرده باشد، میزان سرمایه بر اساس ملاکات ارزش گذاری با کار و سایر عواملی که اول شخص انجام داده است سنجیده می‌شود و هر کدام سهم خود را می‌برند.

ارزش مبادله‌ای کالای اول شخص و ب بر اساس مجموع ارزش حاصل از ارزش گذاری کار و سرمایه اول شخص و ب انجام می‌شود و شخص ج کالا تهاتری خود را بر اساس ملاکات ارزش، ارزش گذاری می‌کند و طرف مبادله ارائه می‌دهد؛ در ادامه تبدیل امر کیفی ارزش گذاری شده به امر کمیت دار که قیمت است انجام می‌شود؛ قیمت همان نسبتی را دارد که در ملاکات ارزش گذاری به آن رسیده بودند و صرفاً حاکی از میزان امر کیفی ارزش است؛ حال طرفین معامله می‌توانند با ملاکات قیمت گذاری و ارزش گذاری که دارند با یکدیگر معامله کنند.

در صورت گستردگی مبادلات و اجتماعات تعیین قیمت براساس ملاکات ارزش بر عهده‌ای حاکمیت بوده.

اگر فرد ج پول داشته باشد توزیع اولیه پول بین اول شخص و ب و ج بر اساس کار آن‌ها انجام

می‌شود؛ هر شخص با کار و تولیدی که به بازار ارائه می‌دهد دارای حق شرکت در بازار می‌شود؛ این حق به او اجازه استفاده از قدرت خرید را می‌دهد؛ اول شخص و ب با ارائه کالا و خدمات خود به بازار، به میزان ارزش گذاری که انجام می‌شود، حق شرکت در بازار دارند و همینطور فرد ج به میزان کار و خدمات و محصولی که ارائه می‌دهد، حق شرکت در بازار داشته و هر یک می‌توانند به میزان حقی که دارند، از ثروت‌های در بازار کسب کنند.

دیدگاه اسلام در بازتوزیع ثروت بر اساس نفس شناسی

مصلحت برآوردن نیازهای نیازمندان منشأ به وجود آمدن حق سهم بری از ثروت‌ها و درآمدهای هر شخصی می‌شود که نیازمندی آن‌ها را می‌شنوند؛ میرمعزی (۱۳۹۳ش) در فرهنگ اسلامی، هر که از حد کفاف در معیشت برخوردار نباشد، فقیر و نیازمند است. از این رو، به کسانی که از سطح کفاف برخوردار نیستند زکات تعلق می‌گیرد.

اول شخص با مواجهه با نیازمندی شخص نیازمند که به حد کفاف در معیشت نرسیده است، انفعال مصلحت برآورده کردن نیاز آن را تا حد کفاف بدست می‌آورد. از طرفی دیگر شخص مسلمانی که با وجود کار کردن نمی‌تواند استفاده لازم را از بازار ببرد یا اینکه دیگر شرایط کار کردن ندارد، بنابر تعیین اسلام دو نوع حق در اموال دیگران دارد؛ یکی حق در اموال ثروتمندان و دیگری حق در بیت المال.

حق نیازمندان در اموال ثروتمندان

مرحوم کلینی (۳۲۸ق) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: همان خداوند تبارک و تعادلی بین اغنیاء و فقرا، در اموال شراکت قرار داد؛ بنابراین، اغنیاء حق ندارند اموال را برای غیر شرکای خود (فقرا) صرف کنند.

در این عبارات به وضوح مواجهه ثروت مندان با نیاز فقرا موجب شکل‌گیری حق در اموال ثروت مندان می‌شود و ثروتمندان هر چند ارزش را از طریق کاری که انجام داده‌اند از طریق شرعی نسبت به اموال خود کسب کرده‌اند اما با مواجهه با فقرا حقی که برای مالکیت آن ثروت به دست آورده‌اند توسط انفعال مصلحت رد می‌شود و خروجی تجزیه و ترکیب اول شخص ثروت مند، عدالتی می‌شود که حق مالکیت را به نیازمندان می‌دهد تا جایی که مواجهه با حد کفاف در زندگی نیازمند ایجاد شود. بر این اساس حق تهیدستان و محرومان در اموال همه ثروتمندان وجود دارد.

امیرالمومنین می فرمایند: همانا خداوند در اموال مردم ثروتمند به قدری که فقرای آن‌ها را تامین کند، واجب کرده است. پس اگر فقرا تلفن شوند یا به مشقت بیفتند و یا برهنه بمانند، به سبب اموالی است که اغنیا از پرداخت آن دریغ می‌ورزند؛ پس همانا خداوند برای این کار در رستاخیز از آنان حساب می‌کشد و به این سبب، آن‌ها را به عذاب دردناک گرفتار می‌سازد.

حرعاملی (۱۰۸۲ق) امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرمایند: همانا خدای عز و جل برای نیازمندان، در اموال ثروتمندان، آن مقدار واجب کرده است که آنان را بی‌نیاز کند؛ و اگر می‌دانست این مقدار، آنان را مستغنی نمی‌کند، سهم آنان را زیادتر می‌فرمود. گرفتاری فقیران از ناحیه حکم خدای عز و جل ناشی نشده است؛ بلکه ابتلای آن‌ها از سوی کسانی است که حق آنان را نمی‌پردازند. اگر مردم حقوق آنان را ادا می‌کردند، نیازمندان در خیر و خوشی می‌زیستند.

خداوند متعال در اوصاف متقین می‌فرماید: «وفی اموالهم حق للسائل والمحروم» (ذاریات: ۱۹)
«در اموال آن‌ها (متقین) برای سائل و محروم حقی بود»

محروم علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق) درباره این آیه می‌فرمایند:

تخصیص حق سائل و محروم به اموال متقین- با آنکه اگر چنین حقی ثابت شود به اموال متقین محدود نیست و در هر مالی وجود دارد- نشان می‌دهد: مقصود این است که پرهیزگاران، با پاکی فطرت خود، حق سائل و محروم را در اموال خود درک می‌کنند و برای نشر رحمت و ایثار نیکی، بخشی از مال خود را به نیازمندان اختصاص می‌دهند.

حرعاملی (۱۰۸۲ق) «و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» «و آن‌ها (نمازگزاران) که در اموالشان حق معلوم است» مردی نیز علی بن حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: «و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» مراد از حق معلوم چیست؟ **علی بن الحسین علیه السلام فرمود:** حق معلوم چیزی است که انسان از مال خود خارج می‌کند و بخشی از زکات و خمس واجب نیست؛ **مرد پرسید:** اگر زکات و خمس نیست، چیست؟ حضرت فرمود: حق معلوم مقداری است که انسان از مال خود، به قدری که مالک است کم یا زیاد خارج می‌کند. **مرد پرسید:** با آن چه می‌کند؟ فرمود: صله رحم به جا می‌آورد، ناتوانی را تقویت می‌کند، باری را از دوش کسی بر می‌دارد، به برادر ایمانی اش می‌بخشد یا برای مصیبتی که برادرش به آن گرفتار آمد صرف می‌کند. **مرد گفت:** خداوند بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

حق نیازمندان در بیت المال

بیت المال در حقیقت همان خزانه ی دولت است. بخشی از جوهری بیت المال واریز می شود، خمس و زکاتی است که ثروتمندان می پردازند و بخش دیگر، انفال و درآمدهای حاصل از آن است. انفال به منصب امامت و رهبری تعلق دارد. (انفال: ۱)

فیء نیز یکی از اقلام درآمدی دولت است. در اینکه آیا فیء بخشی از انفال - غنیمتهایی که از طریق جنگ با کفار به دست نیامده شمرده می شود - یا همان انفال است، میان مفسران و فقیهان اختلاف است؛ ولی در هر صورت خداوند متعال تصریح میفرماید که رسیدگی به یتیمان، فقرا و مسکینان و در راه ماندگان یکی از مصارف فیء است: « ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامی و المساکین و ابن السبیل... آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندانش و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است...» (حشر: ۷)

بر این اساس می توان گفت: نیازمندان جامعه در فیء یا انفال حق دارند و امام مسلمین موظف است نیاز آنان را از بیت المال بر طرف سازد.

حضرت امیر علیه السلام این وظیفه را در نامه خود به مالک اشتر، چنان یادآوری کرده است خدا را، خدا را، در مورد طبقه پایین جامعه کسانی که هیچ چاره ای ندارند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران در این طبقه، مردمی هستند که پرسش می کنند و مردمی نیز هستند که در عین نیاز روی پرسش ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی. پس در نگهداشتن آن بکوش. برای اینان در بیتالمال خود سهمی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده؛ زیرا برای دورترین آنان همان حقی است که نزدیک ترینشان از آن برخوردارند و از تو خواسته اند که حق همه را از دور و نزدیک نیکو رعایت کنی... پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار... کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگرستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند... نهج البلاغه نامه (۵۳).

درباره این حقوق توجه به نکات زیر ضروری مینماید:

الف) معنای وجود حق فقرا در اموال ثروتمندان و بیت المال این نیست که فقیری می، تواند شخصاً حق خود را استیفا کند؛ زیرا چنین چیزی جز هرج و مرج معنایی ندارد این حق به عنوان فقرا متعلق است و مسئول اخراج و تقسیم آن، گاه خود ثروتمندان و گاه ولی فقیه عادل است که

در رأس حکومت اسلامی قرار دارد.

ب) فقرای جامعه باید در سطح کفاف و بی نیازی تامین شوند این مطلب از برخی روایات پیشین نیز استفاده می‌شود.

ج) حاکم موظف است جامعه را رصد کرده و با نیاز فقرای مواجه شود و به صرف پرسش و اعلام نیاز اکتفا نکند.

سیاست‌هایی که حاکم از طریق آن‌ها اعمال بازتوزیع می‌کند از طریق دریافت خمس و زکات، صدقات، فطریه، کفارات، نذورات و خراج است؛ حاکم موظف است نظام اخذ و توزیع ثروت را فراهم کند و با شناسایی و مواجهاتی که از جامعه دارد، با بازتوزیع ثروت فقرای جامعه را به حد کفاف زندگی برساند.

نکته: عدم مالکیت ثروت در مال مخمس و مال التجاره‌ای که به نصاب زکات رسیده اول شخص در صورت رسیدن میزان ارزشی که کسب می‌کند به پرداخت خمس، حق مالکیت آن‌ها را ندارد و همچنین مال التجاره‌ای که به نصاب زکات رسیده باشد به مالکیت اول شخص در نمی‌آید؛ علت عدم مالکیت تعارض مصلحت که ناشی از حکم شرعی است در برابر حق است؛ با وجود مصلحت مقابل اصلا حقی برای اول شخص به وجود نمی‌آید که بخواهد آن را تملک کند و باید در مواردی که در شریعت مشخص شده است مصرف شود.

نتیجه گیری

هر چند نعمت‌های الهی برای بهره داری همه مردم فراهم شده است اما به جهت جلوگیری از تعارض منافع و در راستای عدالت تشریعی خداوند برای مردم و حکومت حد و حدودی را مبتنی بر خصوصیات نفس انسانی جهت انتزاع مصالح، نیازها، حقوق و ارزش‌ها مشخص کرده است تا با لحاظ آنان به مسیر صحیح برای بهره برداری عادلانه از ثروت‌ها بپردازند.

حد و حدود مالکیت ابتدایی و بهره برداری از مواهب اولیه، چه برای مردم و چه حاکمیت، از طریق کسب کردن و مالک شدن از راه شرعی است؛ شریعت بنابر مصالح اجتماع، اموالی را تنها برای طبقه حکمرانی قابل تصرف می‌داند و موارد مصرف حکومت را نیز در امور مربوط به اجتماع مشخص کرده است؛ از طرفی صرفاً برای ارزش کسب شده توسط کار، شریعت قائل هست از این رو ارزش‌های غیر مرتبط به کار در زمینه به تدلیس، فریب، نیرنگ، تقاضای نیازمندان وجه شرعی

نداشته و اکل مال به باطل محسوب می‌شود. همچنین کسب ارزش از طریق شرعی منتهی به حق شرعی می‌شود که این حق مالکیت را برای صاحبش به وجود می‌آورد و از مالکیت فرد با تشریح قوانینی حول آن، احترام می‌گذارد.

توزیع درآمدی و فرآیندی در زمینه محصول تولید شده، بر اساس ملاکات ارزش گذاری شرعی است که شریعت تعیین کرده و هیچ کسی مازاد بر ارزش محصول خود سهمی نمی‌برد؛ حاکم بر اساس اطلاق تصرفات و ابزارهایی که دارد، مصالح و ملاکات را تشخیص می‌دهد و قیمت گذاری را انجام می‌دهد.

فرآیند توزیع پول بر اساس میزان ارزش تولید شده محصولی است که به بازار کالا و خدمات ارائه می‌شود، انجام می‌گیرد و پول به عنوان واسطه قدرت خرید، حقی است که افراد با ایجاد ارزش برای بهره برداری از ظرفیت بازار، از آن استفاده می‌کنند. بر این اساس خروج پول از ارتباط با تولید کننده کالا و خدمات یکی از مواردی است که منجر به بی عدالتی شده زیرا شخص غیر محقی (فردی که ارزش تولید نکرده) را دارای حقی می‌شود که در آن حقی ندارد و این همان بی عدالتی است؛ همچنین صاحب حق که ارزش تولید کرده تنها در صورت رسیدن پول به امثال خودش است که انتزاع عدالت می‌کند، در غیر این صورت عدالتی انتزاع نمی‌شود.

در زمینه ی باز توزیع حکومت مسئولیت رسیدگی به امور خمس، زکات، موقوفات، صدقات، خراج و درآمدهای حاصل از انفال است، تا بازپرداخت آن‌ها را به بدنه نیازمندان و امور عام المنفعه برساند. کسب ارزش شرعی تا حد مشخصی باعث مالکیت می‌شود و از حدی به بعد ثروت تبدیل به مال مخمس و در برخی کالاهای دیگر با رسیدن به نصاب زکات، آن ثروت دیگر در ملکیت و تصرف شخص نیست و صرفاً باید در مواردی که شریعت بیان کرده است مصرف شود.

در زمینه رسیدگی به افرادی که به هر دلیلی نمی‌توانند از طریق شرعی کسب ارزش کنند، نصاب معلومی در اموال حکومتی و سرمایه داران قرار داده است؛ به نحوی که حکومت و سرمایه داران در مواجهه با نیازمندی که به حد کفاف زندگی نرسیده اند، نسبت به مازاد بر حد کفاف خود (چه حد کفاف اداره حکومت و چه سرمایه داران) ملکیتی نداشته و تصرف آن‌ها در صورت عدم رسیدگی به نیازمندان، تصرفی ظالمانه است. این مساله مبنای سیاست‌های بازتوزیعی در عدالت است.

منابع و ماخذ

قرآن کریم

۱. کلینی، کافی، (۳۲۸ ق)، ج ۳. تهران: اسلامیه

۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۰۸۲ق)، وسائل الشیعه، قم: آل البیت
۳. علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۰)، تفسیرالمیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۴. امام خمینی، روح الله (۱۳۴۴ش)، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵. امام خمینی، روح الله (۱۳۲۱ش)، کتاب مکاسب، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمین
۶. علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۳۲)، مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا
۷. شیخ انصاری، مرتضی (۱۲۸۱ق)، مکاسب. قم: مجمع الفکرالاسلامی
۸. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۴)، اقتصادنا، (ترجمه سید محمد مهدی برهانی (۱۳۹۳)). تهران: انتشارات دارالصدر
۹. بهشتی، محمد حسین (۱۳۵۳)، نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات روزنه
۱۰. میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۳). عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۱. میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۸). نظام اقتصادی اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۲. فرهانی فرد، سعید (۱۳۸۵). بهره برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام. اندیشه، شماره ۲۱
۱۳. رجایی، سیدمحمد کاظم، محمدیان، مهدی (۱۳۹۶) مبانی توزیع ثروت و درآمد در قرآن کریم؛ نگاه مقایسه‌ای؛ مقدمه‌ای بر الگوی توزیع اقتصاد مقاومتی
۱۴. فرهانی فرد، سعید (۱۳۹۶) کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد). قیسات، سال ۲۲، شماره ۸۶
۱۵. اسمیت، آدام، (۱۷۷۶) ثروت ملل (ترجمه سیروس ابراهیم زاده). تهران: نشر. (۱۳۹۷)
۱۶. استورات میل، جان (۱۸۶۱) فایده‌گرایی (ترجمه مرتضی مردیها). تهران: نشر نی. (۱۴۰۱)